



طرح‌های روس و انگلیس برای برون‌رفت از بحران در دوره استبداد صغیر

پدیدآورنده (ها) : ملایی توانی، علیرضا

تاریخ :: تاریخ اسلام و ایران :: پاییز 1391 - شماره 15 (علمی-پژوهشی/ISC)
از 101 تا 123

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1193015>

دانلود شده توسط : رویا مشمولی پيله رود

تاریخ دانلود : 11/06/1399

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء
سال بیست و دوم، دوره جدید، شماره ۱۵، پیاپی ۱۰۳، پاییز ۱۳۹۱

طرح‌های روس و انگلیس برای برون‌رفت از بحران در دوره استبداد صغیر

علیرضا مَنّایی توانی^۱

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۱/۱۱

تاریخ تصویب: ۹۱/۱۱/۱۵

چکیده

دوره کوتاه استبداد صغیر آکنده از آشوب و بحران بود. همین فضای پرتلاطم، دولت‌های روس و انگلیس را واداشت تا با ارائه طرح‌هایی مشخص، راه‌های رهایی از بحران را جست‌وجو کنند. موضوع اصلی این مقاله، معرفی و ارزیابی این طرح‌هاست که با رویکرد توصیفی-تحلیلی به بررسی و تبیین آن پرداخته است. این طرح‌ها متعدد و متنوع بودند و در پی ناکامی هریک، بی‌درنگ طرح دیگری جایگزین آن می‌شد. طرح‌های روسیه که با هدف تقویت و تثبیت جایگاه شاه ارائه می‌شد، در قالب مجلس شورای مملکتی به جای مجلس شورای ملی و حتی بازنگری در قانون اساسی عرضه گردید و طرح‌های انگلیس که با هدف بازگردانی مشروطه مطرح می‌شد در آغاز عبارت بود از ایجاد یک مشروطه کنترل‌شده با حضور شاه و سپس طرح ایجاد مشروطه نیم‌بند در غیاب شاه که در نهایت، همین طرح به اجرا درآمد.

۱. استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی mollainet@yahoo.com

واژه‌های کلیدی: مجلس شورای مملکتی، بازگردانی مشروطه، مشروطه نیم‌بند، روسیه، انگلیس.

مقدمه

محمدعلی‌شاه در دوره پرتلاطم استبداد صغیر با بحران‌هایی مانند تحصن مشروطه‌خواهان سرکوب‌شده در سفارت انگلیس، فتوای علمای نجف در خصوص لزوم سرنگونی محمدعلی‌شاه، قیام تبریز، فعالیت کانون‌های مشروطه‌خواهی در خارج از ایران، گسترش قیام‌های شهری در رشت و اصفهان، بست‌نشینی در عبدالعظیم و سفارت عثمانی و سرانجام فشار فزاینده انگلیسی‌ها برای بازگردانی مشروطه روبه‌رو بود.

تردیدی نیست که شاه و مشاورانش شبانه‌روز برای مهار این بحران‌ها تلاش می‌کردند، اما گستره بحران چنان بود که همه تدبیرهای آنان را به بن‌بست می‌کشاند و شاه را برمی‌آشت. چنان‌که یک روز خشمگینانه به امیربهادر، شیخ‌فضل‌الله و وزیر اعظم اعتراض کرد که چرا گفتید با انهدام مجلس کارها سامان می‌گیرد؟ اکنون آذربایجان در اغتشاش است؛ از نجف تلگراف‌های اعتراض می‌رسد؛ تمام راه‌ها ناامن و ولایات پر از هرج‌ومرج است؛ پول فراهم نمی‌شود؛ از هر سمت صدایی بلند است. چقدر می‌توان رعیت را کشت؟ (شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ۲۰۸/۱).

علاوه بر شاه، دولت‌های روس و انگلیس نیز برای مدیریت این بحران‌ها چند راه‌حل در قالب طرح‌هایی مشخص عرضه کردند. این طرح‌ها - به‌رغم اهمیتشان - تاکنون چندان بررسی نشده‌اند. ناتوانی در تحلیل این مدل‌ها، موجب طرح روایت‌ها و تحلیل‌هایی ضدونقیض و همچنین آشفتگی در فهم مسائل این دوران پرتحول شده است.

برای نمونه، از مطالعه منابع تاریخ‌نگارانه دوره مشروطه مانند آثار ناظم‌الاسلام کرمانی، کسروی و ملک‌زاده، و خاطرات فعالانی چون دولت‌آبادی، مستوفی و اعظام قدسی و همچنین پژوهش‌های بعدی مانند آثار آفاری، رضوانی، صفایی، کاظم‌زاده، ناظم، حائری و دیگران نیز نمی‌توان فهم دقیقی از طرح‌های روسیه و انگلیس برای مهار بحران داشت. فقط با مطالعه اسناد انتشاریافته وزارت خارجه روسیه و انگلیس و و نیز گردآوری داده‌های پراکنده از خاطرات و منابع دیگر و تحلیل آن -

ها می‌توان بر ابعادی از ماجرا پرتو افکند. بی‌تردید یکی از عوامل مهم در بروز این آشفتگی‌ها، شرایط متغیر و پرشتاب بین‌المللی است که جهان را در آستانه جنگ جهانی قرار داده بود و همین امر سبب می‌شد مواضع دو کشور به‌رغم تفاوت‌ها و حتی تعارض‌های اولیه، سرانجام به یکدیگر نزدیک شود.

به همین دلیل، مسئله اصلی این مقاله بررسی سیاست‌های دو کشور و مهم‌ترین راه‌حل‌های آن‌ها در مواجهه با این بحران‌هاست که تاکنون به‌صورتی منظم و منسجم دسته‌بندی نشده است. مقاله حاضر می‌کوشد به این پرسش‌ها پاسخ دهد: این الگوها و سیاست‌ها چه بودند؟ آیا هر دو دولت روش‌ها و خط‌مشی‌های یکسانی در برابر بحران درپیش گرفتند؟ آیا این روش‌ها از آغاز تا پایان بحران ثابت ماندند یا تغییر کردند و اگر تغییر یافتند، چه مسائل و عواملی زمینه‌ساز آن بود؟ و درنهایت، دو دولت بر کدام الگو توافق کردند؟

برای پاسخ به این مسائل، مقاله حاضر درصدد است با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و بهره‌گیری از منابع اصلی، به‌ویژه خاطرات و اسناد انتشاریافته روسیه و انگلیس، طرح‌های یادشده را توصیف و تبیین کند.

۱. سیاست انگلستان در دوره استبداد صغیر

انگلیس که روسیه را در به توپ بستن مجلس همراهی کرده بود، پس از کودتا دریافت که شاه و دولت یکپارچه در خدمت منافع روسیه قرار گرفته، شاپشال و لیاخف بر دستگاه حاکمه ایران مسلط گشته‌اند و حتی بریگاد قزاق سفارت انگلیس را محاصره کرده است. از این رو، سیاست بریتانیا بر تغییر موازنه موجود با استفاده از شعار بازگردانی مشروطه مبتنی شد تا ضمن هم‌نوایی با مشروطه‌خواهان، هم چهره مخدوش‌شده خود را ترمیم کند، هم شاه را زیر فشار بگذارد و هم یکه‌تازی روسیه را در صحنه سیاسی ایران مهار کند.

به همین منظور، چندی پس از کودتای محمدعلی‌شاه، سفیر انگلیس در گفت‌وگو با شاه با صراحت خواستار بازگرداندن مشروطه شد؛ اما شاه که بریتانیا را حامی مشروطه‌خواهان می‌دانست، مدعی شد مشروطه را برنینداخته، بلکه صرفاً مجلس را منحل کرده است و به‌زودی آن را دایر

خواهد کرد. شاه که می‌کوشید با وعده‌های خود هم مشروطه‌خواهان و هم انگلیسی‌ها را بفریبد، مجلس پیشین را آکنده از افراد مغرض و نادان دانست و از تأسیس مجلسی سودمند منطبق با قانون انتخابات جدید و مبتنی بر شریعت سخن راند؛ اما سفیر انگلیس که وعده‌های شاه را توخالی می‌دید، گفت بهتر است وزیرانی لایق و کاردان انتخاب شوند تا در روزهای آغازین پارلمان، آن را راهنمایی کنند و به شاه هشدار داد که از این فرصت بهره لازم را ببرد (معاصر، ۱۳۵۳: ۹۰۸/۲ - ۹۱۰).

به هر حال، در پی فشارهای انگلیس، سفیر روسیه توانست در دوم مهر ۱۲۸۷ دست‌خطی از شاه مبنی بر اصلاح قانون انتخابات و بازگشایی توأمان مجلس سنا (که در قانون اساسی پیش‌بینی شده بود) و مجلس شورای ملی در ۲۳ آبان دریافت کند. به موجب این اعلامیه، حق رأی و شرایط نمایندگی به مراتب محدودتر، تبریز از انتخابات محروم و انتشار روزنامه‌ها و فعالیت انجمن‌ها قدغن شده بود (کسروی، ۱۳۷۵: ۸۷۸؛ معاصر، ۱۳۵۳: ۹۲۵-۹۲۶ و ۹۱۱/۲). به تعبیر شریف کاشانی (۱۳۶۲: ۱/

۲۰۵-۲۰۷)، قرار بود مجلسی منطبق با مزاج کشور و موافق با شرع و مانع از هرج و مرج برپا شود.

تردید نیست که انگلیس در پی تحقق یک دولت دموکراتیک ملی نبود، بلکه می‌خواست ترکیب حکومت‌گران را - که یکپارچه رسوفیل - بودند، تغییر دهد. از این رو، انگلیس از مشروطه خاصی پشتیبانی نمی‌کرد، بلکه معتقد بود باید افراد صاحب‌صلاحیتی برای تدوین قانون انتخابات برگزیده شوند و دو دولت در معرفی آن افراد گام بردارند (معاصر، ۱۳۵۳: ۹۳۶-۹۳۷) که در عمل، معنایی جز مشروطه «هدایت‌شده» نداشت.

انگلیس با مشاهده پشتیبانی‌های آشکار روسیه از شاه و تعلق وی در بازگردانی مشروطه، خواهان استفاده از ابزار تهدید شد؛ مانند اشغال گمرکات شمال به دست روس‌ها و گمرکات جنوب به دست انگلیس، اخراج کلنل لیاخف فرمانده بریگاد قزاق، پشتیبانی از نیروهای ملی و مخالف شاه و درنهایت، عزل شاه و جانشین کردن ظل‌السلطان - که تمایل آشکاری به بریتانیا داشت - برای فشار آوردن بر شاه (همان: ۹۳۸-۹۳۹ و ۹۵۸/۲). در آن زمان، لیاخف و هارتویک - سفیر روسیه - نقشی مسلط و مستقیم در امور ایران ایفا می‌کردند (کاظم‌زاده، ۱۳۵۴: ۵۰۵). اما این برنامه‌های تهدیدآمیز، به علت خودداری روسیه، هرگز به نتیجه نرسید.

۲. سیاست روسیه

روسیه که در آن زمان ایران را به جولانگاه سیاست‌های خود تبدیل کرده بود، از هیچ تلاشی برای تقویت شاه و ممانعت از بازگشت مشروطه خودداری نمی‌کرد. در واقع، می‌توان گفت علت اصلی خُلف وعده‌های شاه در بازگشایی مجلس، علاوه بر اطرافیان شاه (به‌ویژه درباریان و روحانیان مشروطه‌خواه)، سفارت روسیه بود که هرگز از نفوذ کامل خود برای واداشتن شاه به احیای مشروطه استفاده نمی‌کرد؛ زیرا هم شاه و هم روسیه به سرکوب جنبش تبریز امید بسته بودند (معاصر، ۱۳۵۳: ۱/۲: ۹۰۷). شاه به درستی احساس می‌کرد که روسیه - برخلاف آنچه انگلیس وانمود می‌کند - هرگز در اندیشه بازگردانی مشروطه نیست، بلکه صرفاً به اقتضای شرایط بین‌المللی و لزوم هم‌پیمانی با انگلیس، از بازگشت مشروطه سخن می‌گوید و در واقع، خواسته قلبی آن‌ها پیشبرد مطامع روسیه در سایه حکومت خودکامه شاه است. به همین دلیل، هرگاه تاریخ وعده بازگشایی مجلس شاه نزدیک می‌شد، گزارش‌های متعددی در خصوص مخالفت ولایات با تشکیل پارلمان انتشار می‌یافت. که منشأ این گزارش‌ها آشکارا دربار و سفارت روسیه بود (همان: ۱/۲: ۹۹۴). افکار عمومی در تهران نیز سفارت روسیه را مشوق اصلی شاه در اتخاذ این تصمیم‌ها می‌دانست.

واقعیت این است که روسیه سیاستی دوگانه در پیش گرفته بود: از یک سو، با انگلیس اظهار همراهی می‌کرد و از سوی دیگر، نمی‌توانست از پشتیبانی شاه که مرکز نقل نفوذ خود در ایران بود، دست بکشد. به همین دلیل، می‌کوشید از دامنه فشارهای مشروطه‌خواهانه انگلیس بکاهد و آن را تعدیل کند. هارتویک، سفیر روسیه، در دیدارهای محرمانه با شاه همواره بهانه‌ای برای تعلل شاه می‌آورد و حتی پاسخ لازم را به او دیکته می‌کرد (همان: ۱/۲: ۹۱۳-۹۱۵).

در پی فشارهای انگلیس بر شاه، سفارت روسیه از سیاست مداخله نکردن در امور ایران سخن گفت و صرفاً در صدور یک بیانیه شدیدالحن با انگلیس مشارکت کرد که در عمل، چیزی جز بازگذاشتن دست شاه نبود. روس‌ها مدعی بودند که معلوم نیست با اعاده مشروطه حتماً نظم و امنیت برقرار شود؛ لذا نباید با لحنی سخن گفت که شاه را آزرده کند (همان: ۱/۲: ۹۷۱-۹۷۳).

۳. تحریم مشروطه و الگوی تشکیل مجلس شورای مملکتی

ناتوانی شاه در مهار جنبش تبریز و صدای اعتراض علمای نجف از یک سو، و فشار فزاینده انگلیسی‌ها از سوی دیگر، شاه را به برپایی یک نشست سیاسی در باغ‌شاه سوق داد که در آن، به‌کارگردانی مشروطه‌خواهان، یک بیانیه و یک طومار درخصوص تعارض مشروطه با شریعت انتشار یافت و شاه نیز رسماً بر آن صحنه گذاشت و خود را از زیر بار وعده‌های گشایش مجلس رهانید.

در پی نشست باغ‌شاه، سفیر روسیه در ظاهر و به‌ناگزیر همراه با سفیر انگلیس، تصمیم آن نشست را بیان‌کننده احساسات حقیقی مردم ایران ندانست و در دیدار با شاه نگرانی خود را از این نشست ساختگی ابراز کرد. اما شاه به‌پشتوانه روسیه، این نشست را به‌هیچ‌وجه ساختگی ندانست و اجتماع‌کنندگان را بخشی از مردم بانفوذ کشور شمرد که مشروطه را مغایر با اسلام دانسته‌اند. او تأکید کرد که وزیران در تشکیل آن نشست هیچ دخالتی نداشته‌اند. وی که درحال اجرای پرده دیگری از سناریوی ازپیش‌تعیین‌شده خود بود، در دیدار با دو سفیر گفت که عجله نکنید؛ زیرا او که فردی مدافع پارلمان است، هرگز تسلیم تصمیم‌های باغ‌شاه نخواهد شد و می‌کوشد پارلمانی مفید و مؤثر در ایران تأسیس کند (همان: ۹۸۵/۲-۹۸۶).

بدین ترتیب، شاه که از هر سو زیر فشار قرار داشت، درصدد تأسیس یک مجلس فرمایشی موسوم به «مجلس شورای کبرای مملکتی» مرکب از درباریان، اعیان، بازاریان و روحانیان برآمد تا به‌منزله جایگزین مجلس شورای ملی، زیر نظر شاه فعالیت کند. شاه وانمود کرد که از بازگشایی مجلس به روال قبل، به‌دلیل مخالفت روحانیان و خطر فروافتادن دوباره کشور در آشفتگی‌های پیشین، سخت بی‌مناک است.

بنابراین، شاه با این راهکار کوشید که هم آزادی‌خواهان و کانون‌های مقاومت داخلی و خارجی و هم علمای نجف و از همه مهم‌تر، انگلیس را خلع سلاح کند و با طرح الگویی متمایز درخصوص مجلس، از لزوم تغییر قانون انتخابات و مشارکت طبقات معتدل‌تر در آن و نمایندگی در مجلس سخن بگوید (کتاب نارنجی، ۱۳۶۶: ۵۲/۲) تا خود را در پشت یک مجلس فرمایشی پنهان و

وانمود کند که وعده‌های خود را محقق ساخته و رضایت هواداران و مخالفانش را جلب کرده است.

به‌استناد داده‌های پراکنده، می‌توان استنباط کرد که در راه استقرار این نهاد، دولت روسیه نقشی تعیین‌کننده داشت. به‌نوشته نیکولسون، سفیر بریتانیا، سفارت روسیه ایجاد شورایی متشکل از افراد شاخص را مؤثرتر از یک مجلس شورای ملی می‌دانست. همین تفکر، شاه را به تشکیل یک مجلس منتخب محدود و یا بدتر از آن، شورایی از فرمان‌برداران شاه ترغیب کرد (معاصر، ۱۳۵۳: ۲/۹۷۸).

به‌رغم نارضایاتی انگلیس و ابراز تردید آن کشور به کارآیی این نهاد، روسیه از همان آغاز ضمن خوش‌بینی به کارآمدی آن، معتقد بود باید به شاه فرصت داد تا از این نهاد برای پایان دادن به بحران‌ها و استقرار آرامش بهره‌جوید؛ چنان‌که سابلین، دیپلمات روسیه در تهران، تشکیل این مجلس را برای نظارت بر امور اجرایی و مهار زورگویی‌ها و ستم‌پیشگی دولت‌مردان ضروری و مطلوب می‌دانست و فقط خواهان تغییراتی در ترکیب اعضای آن بود (کتاب نازنجی، ۱۳۶۶: ۲/۶۳).

بنابراین، هرچند روسیه در ظاهر با انگلیس همراهی می‌کرد و برای احیای مشروطه بر شاه می‌آورد، در باطن هرگز تمایلی به بازگردانی مشروطه نداشت. محمدعلی‌شاه نیز با درک این حقیقت و اعتماد کامل به پشتیبانی روسیه، در برابر آزادی‌خواهان و دولت انگلیس مقاومت می‌کرد؛ زیرا در آن زمان فرصتی طلایی برای به حاشیه راندن انگلیس در صحنه سیاسی ایران به‌دست آمده بود (ملک‌زاده، ۱۳۷۱: ۲/۹۸۶).

۴. واکنش به مجلس شورای مملکتی

تأسیس مجلس شورای مملکتی هیچ تأثیر آرامش‌بخشی بر محافل تهران نداشت، بلکه به تشدید فعالیت گروه‌های مخفی دامن زد. دوباره بازار شب‌نامه‌ها رونق گرفت و مردم به قیامی مشابه تبریز فرا خوانده شدند. فتوای علمای نجف نیز بر در و دیوار شهر نصب شد. مردم نمایندگان این مجلس را دست‌نشانده دربار خواندند. بریتانیا نیز مخالفان را در این منازعه پشتیبانی کرد. بارکلی، سفیر انگلیس، اعضای این مجلس را جمعی جاهل و مرتجع خواند و عمل شاه را اغفال دو سفارت‌خانه دانست (ناظم، ۱۳۸۰: ۷۱).

براساس گزارش‌های موجود، سفیران روسیه و انگلیس مراتب تأسف و نگرانی خود را از این تصمیم ابراز داشتند و خواهان تأسیس یک مجلس مورداعتماد ملت شدند (صفایی، ۱۳۸۱: ۳۱۳-۳۱۴). البته روسیه تا چند هفته حاضر به همراهی با انگلیس در محکومیت این مجلس نبود؛ زیرا نمی‌خواست هیچ فشاری بر شاه وارد کند. به‌باور روسیه، باید به‌جای اعمال فشار به شاه، سیاست انتظار و مشاهده را درپیش می‌گرفتند تا آنکه سرانجام در ۲۳ آذر ۱۲۸۷، به‌همراه سفیر انگلیس به آن اعتراض کرد (ناظم، ۱۳۸۰: ۷۲). اما روشن است که روس‌ها در این اعتراض هرگز مصمم نبودند و صرفاً به‌منظور خالی نبودن عریضه، با انگلیس هم‌زبانی کردند.

۵. ابعاد تازه‌تر بحران و پیش‌گامی سفارت عثمانی

باوجود همه تدبیرهای شاه و روسیه، بحران هر روز گسترش می‌یافت. علاوه بر خیزش تبریز، رشت و اصفهان، عبدالحسین لاری در بخش‌هایی از فارس حکومتی نیمه‌مستقل تشکیل داد و از مواضع علمای نجف پشتیبانی کرد. در تهران نیز دو حرکت مهم آغاز شد: یکی بست‌نشینی جمعی از آزادی‌خواهان در سفارت عثمانی و دیگری تحصن اعتراض‌آمیز در حرم عبدالعظیم به‌انگیزه بازگردانی مجلس و مشروطه و نیز مخالفت با مواضع دولت و مشروعه‌خواهان.

علاوه بر سفارت عثمانی، سفارت اتریش نیز برای مدت کوتاهی به محل تحصن تبدیل شد. براساس برآورد سفارت انگلیس، یک گروه چهل‌نفره از بازرگانان در سفارت اتریش بست نشستند (کتاب‌نارنجی، ۱۳۶۶: ۱۲/۷۶). اما سفارتخانه‌های روسیه و انگلیس که از پیش‌گامی عثمانی و تلاش‌های سفیران اتریش و عثمانی برای تشکیل کنفرانسی از نمایندگان خارجی به‌منظور طرح مجدانه تقاضای تشکیل مجلس سخت برآشفته بودند، کوشیدند با تجدیدنظر در تدارک‌یه خود، موضع شاه را برای اخراج بست‌نشینان تقویت کنند (معاصر، ۱۳۵۳: ۱۲/۱۰۷۵). سفیر انگلیس تعداد متحصنان سفارت عثمانی را ۲۸۰ نفر (همان: ۱۲/۱۰۷۸) و ناظم‌الاسلام کرمانی (۱۳۸۷: ۴/۲۶۵-۲۶۶) حدود ۳۰۰ نفر برآورد کرده است.

آن‌چه بر وحشت روسیه و انگلیس افزود، طرح این ادعا بود که آخوند خراسانی با مقام‌های عثمانی درباره پذیرفتن متحصنان گفت‌وگو کرده و دولت عثمانی با آن موافقت کرده است (صفایی،

۱۳۸۱: ۳۱۵). همچنین گفته می‌شد علمای نجف طی تلگرافی به سلطان عثمانی خواهان کمک به ایرانیان در براندازی شاه و نفی نفوذ روسیه شده‌اند. در همین راستا، نماینده خراسانی به استانبول رفت تا با آزادی خواهان ایرانی ساکن عثمانی گفت‌وگو کند. در همین حال، برخی از همفکران شیخ فضل‌الله به متحصنان پیوستند و عملاً پشت شاه را خالی کردند (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۷: ۴/ ۲۶۵-۲۶۶).

این تحرکات نشانگر چند واقعیت بود: نخست، بی‌اعتمادی کامل مشروطه خواهان به انگلیس - که قبلاً هوادار این جنبش بود - و روی آوردن به دولت مسلمان عثمانی؛ دوم، شکل‌گیری حرکت‌های مخفیانه، هماهنگ و دسته‌جمعی مشروطه خواهان برای بازگرداندن مشروطه؛ و سوم، ایجاد شکاف در صف هواداران شاه و نیز اردوگاه مشروطه خواهان و آغاز تلاشی فراگیر برای بازگشت مشروطه.

شاه، با توجه به تجربه بست‌نشینی در سفارت انگلیس، رفتن به سفارت عثمانی را قدغن کرد. مأموران نظامی مانع از پیوستن معترضان بیشتر به متحصنان و حتی رساندن اسباب و آذوقه به آن‌ها شدند و در همین راستا، جمعی از متخلفان را بازداشت و به باغ شاه منتقل کردند (همان: ۴/ ۲۶۶).

برای پراکندن متحصنان در سفارت عثمانی، علاوه بر سخت‌گیری‌های هم‌روزه، بیش از دو‌یست مار زنده به درون سفارت رها شد و وحشت و اضطراب عجیبی ایجاد کرد؛ اما متحصنان با چوب و چماق و با زحمت فراوان مارها را کشتند (نوابی، ۱۳۵۶: ۱۷۶). شیخ فضل‌الله نوری و محافل مشروطه خواه نیز بر تحرکات خود افزودند و از تضاد مشروطیت و اسلام سخن گفتند تا این مجموعه متحصنان را پراکنده کنند. وزیرمختار روسیه نیز در تلاشی هماهنگ با طرح بدهی‌های معوق برخی از بازرگانان متحصن در سفارت عثمانی، خواهان اخراج آنان شد (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۷: ۴/ ۲۷۱). اما این اقدامات نتیجه نداد و متحصنان تا آستانه سقوط شاه به تحسن خود ادامه دادند.

۶. تلاش برای اصلاح و بهبود مجلس شورای مملکتی

با شدت گرفتن ناراضیاتی و بحران، روسیه و انگلیس که از تدابیر شاه ناامید شده بودند، کوشیدند با ایفای نقشی فعالانه‌تر، شاه را از این بن‌بست برهانند. آن‌ها پرداخت وام به شاه را منوط به انجام طرح موردنظر خود کردند.

روسیه که همچنان به تقویت شاه و مجلس ساختگی او می‌اندیشید، تحت تأثیر فضای ملتهب آن دوره، معتقد بود باید به جای مشاوران بدخواه و مرتجع اطراف شاه، افرادی شایسته از طبقات محترم به شورا افزوده شوند و شورا به جای فعالیت‌های متعارف خود، به تدوین فوری قانون انتخابات اهتمام ورزد تا براساس آن، مجلس موجود تقویت و کارآمد شود (معاصر، ۱۳۵۳: ۱۰۴۲/۲). در این باره، بریتانیا طرح مشابهی ارائه کرد. البته هدف انگلیس از افزودن افراد باصلاحیت به شورای مملکتی، نه به منزله نهادی جانشین مجلس، بلکه مجمعی برای تدوین قانون انتخابات جدید، این بود که به موجب آن، مقدمات تشکیل مجلس ملی در آینده نزدیک فراهم شود. هدف نهایی این طرح‌ها ایجاد مشروطیتی هدایت‌شده توسط دو دولت بود (همان: ۱۰۲۶) که در ادامه به بررسی آن می‌پردازیم.

در همین اثنا، بختیاری‌ها اقبال‌الدوله، حکمران اصفهان، را عزل و ضرغام‌السلطنه بختیاری را به نیابت حکومت این شهر انتخاب کردند. دو روز بعد، ضرغام‌السلطنه در میان استقبال گرم مردم وارد اصفهان شد و در عمارت چهل‌ستون جلوس کرد. چند روز بعد، انجمن ایالتی اصفهان به ریاست حاج آقا نورالله دایر شد. شاه نیز ارشدالدوله را به سرکوب وی فرستاد.

بدین ترتیب، شاه عملاً سلطه خود بر آذربایجان، گیلان، اصفهان، لارستان و... را ازدست داده بود. به تعبیر ناظم الاسلام کرمانی (۱۳۸۷: ۲۷۸)، «عملاً قریب ایران ملوک الطوائف خواهد شد». زیرا «جز یزد و کرمان، همه جا شلوغ و خراب است. خداوند رحم کند». (همان: ۲۷۹). تلگراف علمای نجف در لزوم پشتیبانی از بست‌نشینان سفارت و حرم عبدالعظیم و نیز ضرورت تعطیل کردن بازارها، عملاً تهران را به صورت شهری نیمه‌تعطیل درآورد. این تحولات نشانه سقوط زودهنگام شاه بود و روسیه و انگلیس را به این حقیقت واقف ساخت که حمایت از او و نجاتش ناممکن است.

و باید طرح دیگری درپیش گرفت. این موضوع نشانگر ازسرگیری الگوی دیگری از مدیریت بحران توسط دو دولت بود.

۷. الگوی روسی - انگلیسی مجلس کنترل شده با حضور شاه

با اوج گیری جنبش آزادی خواهی و احساس خطر روسیه و انگلیس از عمق یافتن حرکت دینی و ضدامپریالیستی به رهبری علمای نجف، دو دولت کوشیدند با ایجاد یک مشروطه کنترل شده به تحركات مخالفان پایان دهند و انقلاب واقعی را سرکوب کنند. سفیران روسیه و انگلیس در دیدار با شاه از وی خواستند مشروطه را با یک رشته اصلاحات احیا کند تا دو دولت مبالغی کمک در اختیار او قرار دهند (حائری، ۱۳۸۱: ۱۱۴). آن ها برای جلب اعتماد شاه، آشکارا اعلام کردند که مجلس اول در وظایف خود کوتاهی کرده و هیچ کس مایل به بازگرداندن آن وضعیت بحرانی - که شاه به آن پایان داد - نیست؛ اما رژیم کنونی اگر از آن بدتر نباشد، ابداً بهتر نیست و نمی تواند تداوم یابد (معاصر، ۱۳۴۷: ۹۴۵-۹۴۷).

بالا گرفتن بحران تبریز و بروز قحطی و برنامه ورود قریب الوقوع ارتش روسیه به آن دیار، نشان داد که روس ها عملاً شمال ایران را در اختیار کامل خود گرفته اند. در همین حال، گفت و گوهای فراوانی بین لندن و سن پترزبورگ برای استقرار مجلسی میانه رو آغاز شد. شاه با مشاهده این وضعیت، خواهان تغییر قانون اساسی و حتی تدوین نوین آن براساس منافع دربار شد تا یک مجلس دوما و دست نشانده خود به سبک روسیه در آن برقرار شود و برای بی اثر ساختن مجلس شورای ملی، یک مجلس سنا دایر کند (ملک زاده، ۱۳۷۱: ۴/ ۸۵۰). تحقق این امر، مستلزم بازنگری در قانون اساسی بود. نکته شگفت انگیز این است که طرح بازنگری قانون اساسی را سفارت روسیه و شخص هارتویگ به سعدالدوله ارائه داد؛ اما او وانمود می کرد که ایرانی ها آن را تدوین کرده اند (معاصر، ۱۳۵۳: ۲/ ۱۰۷۳-۱۰۷۴).

در همان حال، شاه که بر اثر اغتشاش داخلی، افزایش هزینه های نظامی (به دلیل جنگ در آذربایجان) و نا آرامی های داخلی در تنگنا قرار گرفته بود، به استقراض روی آورد. انگلیسی ها

فقط در صورتی حاضر به پرداخت وام بودند که نخست، شاه مجلس را دایر و موضوع را به تصویب مجلس برساند و دوم، این مبالغ صرف سرکوب آزادی‌خواهان نشود (ملک‌زاده، ۱۳۷۱: ۴/۸۵۷). در اسفند ۱۲۸۷، دو دولت واگذاری حق انتخاب اعضای کابینه به تشخیص شاه را امری مخاطره‌آمیز دانستند، به‌ویژه کابینه‌ای که وظیفه پایان دادن به بحران و تأمین منافع روسیه و انگلیس را برعهده داشت. بنابراین، به شاه پیشنهاد کردند اعضای کابینه را با مشورت دو سفارتخانه برگزینند (معاصر، ۱۳۵۳: ۲/۱۰۵۷-۱۰۵۹).

شاه که نگران بازگشت آشوب و تکرار بحران‌های پیشین در پی اعاده مشروطه بود، می‌خواست دولت‌های مذکور در این زمینه به او تضمین بدهند. ظاهراً مقصود از تضمین، حفظ سلطنت او و تداوم آن در دودمان وی بود (همان: ۲/۱۰۵۶). سرانجام در ۱۹ فروردین ۱۲۸۸ در پی گسترش تحریکات آزادی‌خواهان و قریب‌الوقوع بودن فتح تهران، دو دولت از شاه خواستند به این موارد عمل کنند: فوراً صدراعظم، مشیرالسلطنه، و وزیر جنگ، امیربهادر، را برکنار کند؛ حکومت مشروطه را برقرار سازد؛ دولتی مورداعتماد عمومی تشکیل دهد؛ شورای مملکتی را از نمایندگان احزاب و افراد معتمد مردم برگزیند تا قانون جدید انتخابات را تدوین کنند (دو دولت حاضرند فهرستی از اسامی این افراد را در اختیار وی قرار دهند)؛ همه مجرمان سیاسی عفو شوند؛ و زمان انجام انتخابات و تاریخ دقیق تشکیل مجلس به اطلاع مردم برسد. روسیه ضمانت داد که به محض انجام موارد فوق، یک وام فوری ۲/۵ میلیون فرانکی در اختیار وی قرار دهد. دولت بریتانیا نیز اعلام کرد پس از تشکیل مجلس و تصویب آن، این وام را در اختیار وی خواهد گذاشت. دو دولت این را تنها راه نجات شاه دانستند و گفتند که اگر او این شرایط را نپذیرد، دو دولت نمی‌توانند از وی پشتیبانی کنند (کتاب نارنجی، ۱۳۶۶: ۲/۱۲۷-۱۲۸؛ کتاب آبی، ۱۳۶۶: ۲/۵۳۸-۵۳۹).

شاه در واکنش به این اقدام و نیز خطر قریب‌الوقوع سقوط دولتش، تصمیم گرفت صدراعظم، مشیرالسلطنه، و وزیر جنگ، امیربهادر، را برکنار و کامران میرزا، عمو و پدرزن خود، را به‌عنوان صدراعظم و وزیر جنگ معرفی کند و همچنین سعدالدوله را از وزارت خارجه برکنار سازد. اما این دو تصمیم، یعنی عزل سعدالدوله و انتصاب کامران میرزا، با مخالفت دو دولت مواجه شد.

دو دولت خواهان تشکیل کابینه به ریاست ناصرالملک بودند، اما شاه نپذیرفت و دو دولت از تشکیل کابینه به ریاست سعدالدوله پشتیبانی کردند. بدین ترتیب، شاه به همه خواسته‌های آن‌ها تن داد و در ۱۲ اردیبهشت فرمان احیای مشروطه و تدوین انتخابات را صادر کرد. وی روز ۲۸ تیر ۱۲۸۸ را روز انتخابات مجلس اعلام و مقرر کرد به محض رسیدن دوسوم نمایندگان، مجلس دایر می‌شود. برای رفع این تلخی، دو دولت پیشنهاد وام ۱۰۰ هزار لیره‌ای به شاه دادند؛ اما شرط انگلیس همچنان این بود که به تصویب مجلس برسد (مخبرالسلطنه هدايت، ۱۳۶۳: ۲۳۲).

به همین منظور، وی، با مشورت روس‌ها، شورایی مرکب از نمایندگان طبقات مختلف پایتخت برای بازگرداندن آرامش به کشور تشکیل داد. قرار بود تعدادی از بست‌نشینان عبدالعظیم و سفارت عثمانی در آن عضو شوند، اما قتل آشتیانی و بی‌اعتمادی متحصنان، باعث شد آن‌ها در این نشست حاضر نشوند (کتاب نارنجی، ۱۳۶۶: ۲/ ۱۲۴). شاه مطابق وعده از دخالت در امور خودداری کرد و ملیون از بازگشت مشروطیت شادمان شدند. البته سران مشروطه خواستار ابقای همان مجلس با همان نمایندگان بودند؛ اما با اقدامات بعدی و رایزنی‌های روسیه و انگلیس، سازش و نرمش را پذیرفتند.

بدین‌سان، کمیسیونی مرکب از ۲۱ نفر از اعضای شورای دولتی و ملیون، موسوم به «انجمن آشتی»، برای تدوین قانون انتخابات تشکیل و بازسازی مجلس آغاز شد. با این اقدام، در پی اعلام عفو عمومی و فضای باز سیاسی، تحرکات مشروطه‌خواهان در سراسر کشور شروع شد و روزنامه‌های جدیدی آغاز به کار کردند. زیر فشار انجمن آشتی، شاه دستخطی در خصوص احیای همان ۱۵۸ اصل قانون اساسی صادر کرد و از آن پس، بست‌نشینان سفارت عثمانی از تحصن دست کشیدند. انجمن آشتی مذاکره برای پایان دادن به بست‌نشینی در حرم عبدالعظیم را آغاز کرد که متحصنان پذیرش آن را منوط به پرداخت دیه به خانواده مقتولان کردند.

در این فضا تحرک گسترده‌ای آغاز شد. انجمن‌های مخفی فعالیت خود را از سر گرفتند و با صدور شب‌نامه‌ها از عموم خواستند به وعده‌های شاه اعتماد نکنند. این تحرکات موجب شد انجمن آشتی برخی از اعضای تندرو و مرتجع خود را کنار گذارد و با این دوازده عضو فعالیت خود را از سر گیرد: صنیع‌الدوله، مخبرالملک برادر صنیع‌الدوله، حسین‌قلی‌خان نواب، وحیدالملک،

میرزا سلیمان خان، مستشار الدوله، نصرالله تقوی، وثوق الدوله، امام‌جمعه خوبی، حکیم‌الملک، صدیق حضرت و محمد بهبهانی (کتاب نارنجی، ۱۳۶۶: ۲/۲۰۷).

این انجمن کار تدوین قانون انتخابات را با قوت آغاز کرد و در ۲۰ خرداد ۱۲۸۸ به پایان رساند و آن را به انجمن‌های ایالات که پس از احیای مشروطه شکل گرفته بودند، ارسال کرد. البته شاه خواهان حذف نمایندگان ایالات بود که انجمن آشتی آن را نپذیرفت؛ اما اصلاحات پیشنهادی انجمن تبریز را به کار بست. مقرر بود ده روز پس از امضای قانون به دست شاه، انتخابات در تهران آغاز شود. شاه نیز این قانون را پذیرفت.

در چنین فضایی، سپهدار در قزوین با شنیدن این خبر و نیز وساطت نمایندگان روسیه و انگلیس قصد ترک جنگ کرد و در یادداشت خود نوشت: «بحمدالله، به مقصد و مقصود خود که تحصیل مشروطه بود، نائل شدیم و شکر الهی را به جا آوردیم و روسفید دنیا و آخرت شدیم. آرزوی ما همین بود. حالا با تهران مشغول بعضی سئوال و جواب هستیم.» (خلعتبری، ۱۳۶۳: ۲۶۱).

اما شاه با این تصور که سیاست اصولی روسیه تغییری نکرده است، بار دیگر تعهداتش را زیر پا نهاد؛ در حالی که روسیه، متأثر از فضای بین‌المللی، تاکتیک سیاسی خود در ایران را تغییر داد و روشی هماهنگ‌تر با انگلیس در پیش گرفت. در نتیجه، دو دولت نیز از اعطای وام خودداری کردند. از آنجا که هیچ امیدی برای بقای شاه باقی نمانده بود، سناریوی دیگری توسط دو کشور به اجرا درآمد که با طرح‌های مذکور تفاوت داشت.

۸. مدل نهایی مشروطه نیم‌بند در غیاب شاه

به‌اعتبار اسناد و شواهد و برخلاف باورهای رایج، این طرح «مشروطه نیم‌بند در غیاب شاه» به‌منزله سناریویی بدیل، هم‌زمان با دو طرح پیشین در حال اجرا بود و دو کشور می‌کوشیدند این طرح‌ها را هم‌زمان پیش ببرند تا در صورت توفیق نیافتن طرح اول، طرح دوم را اجرا کنند. طرح براندازی محمدعلی‌شاه که به‌نظر می‌رسید خواسته اصلی همه آزادی‌خواهان و جریان‌های اپوزیسیون بود، سرانجام به‌منزله گزینه نهایی اجرا شد؛ زیرا شاه هرگز نتوانست اعتماد مخالفان و مشروطه‌خواهان را جلب کند.

علاوه بر این، همکاری او با روس‌ها در سرکوب و کشتار آزادی‌خواهان، به توپ بستن مجلس و بی‌حرمتی به شخصیت‌های ملی و نیز پایبند نبودن قلبی او به مشروطه که پس از چهار بار سوگند، هر بار به نحوی آن را نقض کرده بود، راهی برای تداوم حکومت او باقی نگذاشت. نه علمای نجف - که وی را تکفیر کرده بودند - از بازگشت وی دفاع می‌کردند، نه انجمن‌های مشروطه‌خواه در خارج از کشور و نه کانون‌های داخلی. در نتیجه، برکناری وی نقطه مشترک و کانون همه خواسته‌های مخالفان بود که روسیه و انگلیس را نیز به همین نتیجه رساند. بر همین اساس، طرح براندازی وی نیز با حمایت از قیام‌های گیلان و اصفهان به جای تبریز آغاز شد. ناگفته روشن است که این قیام‌ها هم در سطح رهبران، آرمان‌ها و اهداف و هم در نوع تعامل با قدرت‌های روسیه و انگلیس تفاوتی آشکار با یکدیگر داشتند.

به نظر می‌رسد این دو کشور از یک سو، در پی جدی شدن خطر افزایش نفوذ علمای نجف و بروز یک قیام دینی سراسری که با خودداری از پرداخت مالیات‌ها به محمدعلی‌شاه همراه شده بود و با پشتیبانی علمای نجف در آستانه براندازی سلطه «این سلطان جائر» بود، و از سوی دیگر، عمل نکردن شاه به وعده‌ها و توافقات صورت گرفته با دو کشور، روسیه و انگلیس را واداشت تا نیروهای هوادار خود را در رأس مجاهدان مشروطه قرار دهند. در چنین شرایطی، خلع محمدعلی‌شاه به دست ملیون اجتناب‌ناپذیر بود. نمایندگان دو کشور صلاح دیدند که شاه تسلیم مجاهدان شود؛ اما مجاهدان نیز بر اثر اشتباه، بی‌تجربگی و برخی مقتضیات دیگر، رهبری خود را به دست دو بزرگ مالک، یعنی سردار اسعد بختیاری و سپهدار تنکابنی، سپردند. در این شرایط، نماینده روسیه به طور مستقیم از لیاخف خواست که تسلیم شود (حائری، ۱۳۸۱: ۱۱۸).

آیا پذیرفتنی است سپهدار بدون کمک و همراهی روس‌ها علیه شاه قیام کند؟ آیا نیروهای گرجی، ارمنی، قفقازی و بلغاری تحت فرمان او بدون همراهی روس‌ها اجازه پیوستن به او را داشتند؟ و آیا بختیاری‌ها بدون اجازه و پشت گرمی انگلیس می‌توانستند وارد کارزار شوند؟ به همین دلیل، عین السلطنه سالور می‌نویسد: «امروز سرداران مجاهد ما نوکر روس و انگلیس و وزیران ما مستخدم آن‌هاست. اینکه سپهدار در ورود به تهران تعلل می‌کند، حکم روس است (۱۳۷۷: ۳۰۲۲-۲۵۲۳). سردار اسعد نیز پس از دیدار با کنسول روسیه، عازم تهران شد. او به کنسول روسیه

گفته بود شاه در استقرار مشروطه جدی نیست. ما هم تا مجلس دایر نشود، خیالمان آسوده نیست و غیراز بازگشایی مجلس خیالی نداریم (شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ۱/۲۷۲-۲۷۳).

۱۸ جمادی‌الثانی، سرداراسعد به سپهدار پیوست. مجاهدان، شرایط صلح را این‌گونه اعلام کردند: مراجعت قشون روس از خاک ایران؛ تبعید ۳۲ تن از درباریان؛ انتصاب مخیرالسلطنه به حکمرانی آذربایجان؛ عزل مخیرالدوله از ریاست تلگراف‌خانه؛ عزل سعیدالدوله؛ عفو عمومی؛ تلگراف به علمای نجف درخصوص استحکام مشروطه؛ خلع سلاح مفسدان؛ انعقاد مجلس شورای ملی با وکلای سابق؛ سپردن وزارت جنگ به یک وزیر بدون دخالت شاه؛ تعمیر سیم تلگراف‌خانه. روشن است که تأمین این خواسته‌ها، فراتر از مأموریت‌های سپهدار و سرداراسعد بود. به احتمال فراوان، مجاهدان در تدوین آن نقشی تعیین‌کننده داشتند و این خواسته‌ها عمداً به‌گونه‌ای تدوین شدند که شاه قادر به پذیرش آن‌ها نباشد. چنان‌که عین‌السلطنه سالور (۱۳۷۷: ۳/۲۶۰۷) نوشته است، اوضاع چنان بحرانی بوده که اگر شاه به همه آن شرط‌ها گردن می‌نهاد، باز کارها سامان نمی‌گرفت.

هرچند شاه ۲۱ جمادی‌الثانی قانون انتخابات را امضا کرد و قرار بود دو روز پس از انتشار آن، انتخابات آغاز شود، اما بیست و چهارم همان ماه قشون سپهدار وارد تهران شدند. به‌دستور روس‌ها، بریگاد قزاق از جنگِ جدی و مقاومت خودداری کرد. بدین ترتیب، مجاهدان روز ۲۳ تیر ۱۲۸۸ تهران را تصرف کردند. شاه نیز به سفارت روسیه گریخت و در پناه آنان باقی ماند تا در صورت لزوم، او را برای شرایط اضطراری آینده حفظ کنند.

بنابراین، دو اریستوکرات بی‌اعتقاد به مشروطه و هوادار روسیه و انگلیس رهبری وطن‌پرستان اصفهان و گیلان را به‌دست گرفتند. علی‌قلی‌خان سرداراسعد بختیاری، رهبر مجاهدان جنوب، از سال‌های پیش از مشروطه با انگلیس پیوندهای دوستانه داشت و آن‌ها در پرتو امضای قراردادهای کارون و راه‌های جنوب و نفت، پیمان‌هایی بسته بودند و از منافع آن بهره‌مند می‌شدند. به همین دلیل، درپی گسترش امواج انقلاب بین مردم اصفهان، سرداراسعد ضمن برخورداری از پشتیبانی انگلیس و علمای اصفهان از جمله آقاجنقی و نورالله اصفهانی، دست همکاری به‌سوی انقلابیون دراز کرد تا هم رقیبان داخلی قبیله خود (امیر مفخم که در خدمت محمدعلی شاه قرار داشت) و هم

محمدعلی شاه را که از دشمنان خانگی او حمایت می کردند، از میان بردارد و برای تأمین منافع خود در آینده بکوشد (حائری، ۱۳۸۱: ۱۱۹).

در عین حال، سرداراسعد از زخم خوردگان استبداد قاجاری و از هواداران آزادی خواهی بود. پدرش، حسین قلی خان، را ظل السلطان به فجیع ترین شکل کشت و او و برادر بزرگ ترش مدت ها در بند قاجار زیستند. یک بار چنان عرصه بر وی تنگ شد که فقط با حمایت های اتابک از مرگ نجات یافت. او پس از به توپ بستن مجلس، رهسپار اروپا شد و آنجا به کمیته ملیون ایرانی پیوست و پیش از آنکه به ایران بازگردد، با کفیل وزارت خارجه انگلیس دیدار و درباره مسائل ایران با وی گفت و گو کرد (ملک زاده، ۱۳۷۱: ۱۵ / ۱۰۷۹). او همچنین پس از ورود به ایران، پشتیبانی شیخ خزعل را جلب کرد.

براساس گزارش های مورخان آن دوره، ظاهراً روسیه و انگلیس موافق تصرف تهران به دست مجاهدان نبوده اند؛ اما این یک روی سکه و برای خام کردن محمدعلی شاه بود و درست در دوره ای اجرا می شد که دو کشور هنوز به استقرار مشروطه کنترل شده در غیاب شاه امید داشتند. در واقع، نمی توان پذیرفت این دو مجاهد، یعنی سپهدار و سرداراسعد، بدون هماهنگی و جلب موافقت روسیه و انگلیس به پایتخت هجوم آورده باشند. اما نباید فراموش کرد که علمای نجف - که در این زمان و از دور، اوضاع ایران را زیر نظر داشتند - مواضع خود را برپایه گزارش های مشروطه خواهان بیان می کردند. به همین دلیل، در همه حال پشتیبان حرکت سپهدار و سرداراسعد در سرنگونی محمدعلی شاه بودند و احکامی در دفاع از آنان صادر می کردند.

۹. چرا تبریز تصرف شد؟

بی گمان طرح تصرف تبریز به بهانه دفاع از اتباع روسیه و انگلیس، نقطه عزیمت این طرح نهایی بود. هنگامی که تصرف تبریز از سوی روسیه قطعی و جدی شد، نگرانی سران جنبش تبریز و آزادی خواهان اصیل به اوج خود رسید. آنان به درستی دریافتند که در پس این تصمیم، حوادث و برنامه های شومی نهفته است. از این رو، پیشدستی کردند و برای جلوگیری از سیطره روس ها و مصادره آرمان های این حرکت اصیل، درصدد گفت و گو و مصالحه با شاه برآمدند و همه

درگیری‌های خود با عوامل شاه را به یک منازعه خانوادگی تشبیه کردند تا مانع از ورود قشون اشغال‌گر خارجی شوند. بنابراین، در تلگراف‌هایی به شاه خواهان تفاهم و سازش شدند.

به نظر می‌رسد این سازش دست‌یافتنی بود و دو طرف که زیر انواع فشارها قرار داشتند، از این طرح استقبال کردند. تلگراف‌هایی به این منظور مبادله شد؛ اما از آنجا که این آشتی‌ها با برنامه‌های روسیه و انگلیس مغایرت داشت و ممکن بود به بازگشت مشروطیت اصیل‌تر بینجامد، این دو کشور با آن مخالفت کردند. در واقع، آن‌ها با برنامه اشغال‌گرانه تصرف تبریز، راهکار سوم خود را در اولویت قرار دادند و مانع از این سازش شدند؛ زیرا فتح تهران با فعال بودن کانون تبریز امکان‌پذیر نبود. بنابراین، آن‌ها را سرکوب و رهبران آن را مجبور به پناه گرفتن در سفارت عثمانی کردند و حتی از مذاکره رهبران تبریز برای جلوگیری از ورود قشون روسی استقبال نکردند. در همین هنگام، یعنی پیشروی قوای گیلان به سوی قزوین، وضعیت تبریز بحرانی و ورود خواروبار به شهر ناممکن شد و قوای روس به بهانه حفظ جان اتباع خود، به آن شهر رفتند.

بنابراین، نمی‌توان تصرف تبریز را - آن‌گونه که انگلیسی‌ها ادعا می‌کنند - ناشی از دسیسه مشروطه‌خواهان برای رهایی از فشارهای محمدعلی‌شاه دانست و نیز نمی‌توان آن را به خواسته محمدعلی‌شاه و هماهنگی وی با دو دولت نسبت داد؛ بلکه این برنامه بخشی از تلاش‌های مشترک دو کشور برای مهار بحرانی بود که ظاهراً طرف‌های درگیر قادر به حل آن نبودند. به تعبیر یکی از محققان، ادعای حمله به کنسولگری‌های خارجی در تبریز و ناامن جلوه دادن آن شهر برای اتباع بیگانه، کارشکنی در سازش شاه با مخالفان، و سرانجام، تجاوز نظامی به تبریز، بخشی از برنامه مشترک دو کشور برای پیشبرد منافعشان در ایران بود (تقوی، ۱۳۸۴: ۳۴۸).

البته برای موجه نشان دادن تصرف تبریز، چنین شایع شد که گرسنگان تبریز قصد دارند به غارت خانه‌های ثروتمندان پردازند و نیز اینکه مجاهدان می‌خواهند با حمله به کنسولگری‌های خارجی، دولت‌های متبوع آن‌ها را به مداخله و شکستن محاصره وادارند. به نظر می‌رسد روس‌ها با طرح این شایعات چنین القا می‌کردند که اتباع روسیه امنیت ندارند و کنسولگری تقاضای کمک کرده است (یزدانی، ۱۳۸۸: ۱۴۳-۱۴۵).

در اوج خیزش تبریز، کنسولگری روس در این شهر نقش آشکاری در پشتیبانی مادی و معنوی از قشون عین‌الدوله داشت و کنسول روس فشنگ و ذخیره به قشون عین‌الدوله می‌رساند (مستوفی، ۱۳۴۳: ۲۷۴-۲۷۶). به‌نوشته مستوفی، انگیزه روس‌ها از تداوم جنگ داخلی در ایران، بروز ضعف دو طرف و ایجاد زمینه مناسب برای پیشبرد توسعه‌طلبی آن‌ها و تحقق قرارداد ۱۹۰۷ بوده است (همان: ۲۷۶/۲)؛ زیرا براساس قرارداد ۱۹۰۷، تبریز در حوزه نفوذ روسیه قرار داشت و این‌گونه می‌کوشید چیرگی سیاسی‌اش را بر این شهر حفظ کند تا در پی بازگردانی مشروطه، سلطه آن کشور بر این منطقه تثبیت شده باشد.

علاوه بر این، روسیه نگران گسترش بحران آزادی‌خواهی تبریز به قفقاز بود و به تحركات مبارزان قفقازی در این منطقه حساسیت ویژه‌ای داشت و می‌ترسید که این مجاهدان جنبشی اجتماعی شکل دهند و دامنه آن را به قفقاز بکشانند. روسیه حتی به انگلیس هشدار داد که ستارخان با ترکان جوان عثمانی ارتباط برقرار کرده و ممکن است کار به جدایی‌طلبی بینجامد (یزدانی، ۱۳۸۸: ۱۴۷-۱۴۸). از این رو، برای پایان دادن به این موضوع و یافتن یک راه‌حل سیاسی و پایان دادن به جنگ، یک مشروطه‌نیم‌بند پدید آوردند تا تحت نظارت آن دو دولت به فعالیت پردازد. به همین دلیل، روسیه نیز در اتخاذ روشی مشابه با انگلیس یکی از هواداران خود را در رأس جنبش گیلان قرار داد و شاه را قربانی مطامع بزرگ‌تر و بین‌المللی خود ساخت.

۱۰. چرا روس‌ها در سرنگونی محمدعلی شاه مشارکت کردند؟

رضایت روسیه به همکاری با انگلیس در مهار محمدعلی شاه به این دلیل بود که به حمایت بریتانیا در بازی‌های سیاسی - نظامی پیچیده در بالکان نیاز داشت و بحران‌های منتهی به جنگ و بلوک - بندی‌های آن زمان در این دوران بسیار مؤثر بودند (کاظم‌زاده، ۱۳۵۴: ۵۰۹). در واقع، امنیت بین‌المللی روسیه و حفظ جایگاهش در صحنه متغیر و پرشتاب جهانی، این کشور را واداشت تا شاه را به‌طور موقت از معادلات سیاسی ایران کنار گذارد و او را به منزله ابزاری برای فشارهای آینده حفظ و نگهداری کند. بنابراین، می‌توان گفت خروج هارتویک نشانه روشنی از این تغییر جهت سیاسی بود. رفتن هارتویک تا حد زیادی از تیرگی و تنش روابط سفارتخانه‌های دو کشور در تهران کاست.

به‌علاوه، سابلین، کاردار سفارت روسیه و جانشین هارتویک، چندان قدرتمند نبود که بتواند سیاستی مستقل درپیش گیرد. بدین ترتیب، روسیه شاه را وجه‌المصالحه منافع مهم‌تر خود، به‌ویژه امنیت بین‌المللی‌اش در بلوک‌بندی‌های جهانی منتهی به جنگ جهانی اول - که پنج سال بعد اتفاق افتاد - قرار داد. با این همه، روس‌ها برای حفظ موازنه خود در جنگ مشروطه‌خواهان با محمدعلی‌شاه، با قرار دادن سپهدار در رأس جنبش گیلان و سرکوب قیام تبریز، دیگر هرگز نگران بازگشت مشروطه نبودند.

اما مجاهدان واقعی در این برنامه فریب خوردند. آن‌ها بدون آگاهی از پیامدهای ناگوار سرکوب تبریز بر فرآیند مشروطه، رهبری جنبش گیلان را به یک بزرگ مالک و سرکوب‌گر پیشین مشروطیت سپردند. محمدولی‌خان تنکابنی چون مشروطه را نیرومند یافت، خود را هوادار آن معرفی کرد؛ اما در همه حال گوش به فرمان محمدعلی‌شاه باقی ماند. او بارها مأموریت ازهم پاشاندن تجمع مشروطه‌خواهان را انجام داد. در سال ۱۲۸۷ به‌عنوان رئیس نظام آذربایجان، ازسوی شاه مأموریت یافت تا به‌همدستی عین‌الدوله مجاهدان مشروطیت تبریز را سرکوب کند؛ اما به‌علت استبداد رأی عین‌الدوله نتوانست با وی سازش کند. محمدولی‌خان چون شاهد ضربه سخت مجاهدان تبریز به قوای عین‌الدوله بود و شاه نیز از وی رضایت نداشت، از وی جدا شد و دست همکاری به‌سوی مجاهدان تبریز دراز کرد. مجاهدان تبریز وی را به همکاری با جنبش گیلان حواله دادند. او نیز به گیلان رفت و در مقام فرماندهی مجاهدان شمال قرار گرفت (حانری، ۱۳۸۱: ۱۲۱).

اگر سپهدار یک مشروطه‌خواه اصیل بود، چگونه هزینه لشکرکشی از گیلان به تهران را با رقم نجومی ۱ میلیون تومان مطالبه می‌کرد و باوجود بدهی کلان مالیاتی، خود را طلبکار دولت می‌دانست و دربرابر اقدام بدون گذشت، مقاومت می‌کرد؟ او هنگامی که نخستین کابینه پس از سقوط شاه را تشکیل داد، به‌نشانه اعتراض و ظاهراً به‌قصد مسافرت به خارج، رهسپار رشت شد تا آنکه به‌خواهش ناصرالملک و مجلس به تهران بازگشت و اداره نخست‌وزیری را برعهده گرفت (صفائی، ۱۳۸۱: ۳۹۰).

به هر حال، سپاه روسیه پس از تصرف تبریز، فرمان برچیدن سنگرها و تخریب آن‌ها را صادر کرد و چند تن از سران انجمن را بازداشت کرد؛ اما هدف اصلی‌شان، ستارخان و باقرخان بود. روس‌ها برای به دام انداختن ستارخان و باقرخان، روبه‌روی خانه باقرخان توپ کار گذاشتند و طرح انهدام کوی امیرخیز را ریختند. در همین راستا، رئیس کمپانی راه شوسه تبریز - جلفا ادعا کرد که ستارخان در ایام جنگ ۲۲ هزار روبل خسارت به اموال کمپانی وارد کرده است و خواهان ضبط اموال وی شد. با تأکید کنسولگری بر توقیف اموال ستارخان، امنیت جانی و مالی او به مخاطره افتاد. تلگراف رمزی مستشارالدوله به ثقة الاسلام که همین زمان به تبریز رسید، از قصد روس‌ها برای دستگیری ستارخان، باقرخان و تقی‌زاده خبر داد که باعث شد آن‌ها به ناگزیر هشتم خرداد به کنسولگری عثمانی پناهنده شوند (یزدانی، ۱۳۸۸: ۱۵۲).

بدین ترتیب، داستان مجاهدان تبریز به پایان رسید و آنان نتوانستند در فتح تهران فعالانه مشارکت کنند. قیام تبریز نخستین مشارکت مسلحانه و گسترده مردمی برای سرنگونی حکومتی خودکامه در ایران بود که بخیزش سایر نقاط را پی افکند و طی چند ماه تلاش بی‌وقفه، سرانجام اردوهای بختیاری و گیلانی جانسپین آن‌ها شدند.

نتیجه‌گیری

سرکوب مشروطه‌خواهان و آغاز دوره استبداد صغیر، روسیه را به بازیگر اصلی صحنه سیاسی ایران تبدیل کرد و انگلیس را تا حد زیادی به حاشیه راند. بنابراین، روسیه خواهان حفظ وضع موجود و بریتانیا خواهان تغییر آن بود. هریک از دولت‌های یادشده در راه تداوم نفوذشان، طرح‌هایی برای برون‌رفت از بحران ارائه کردند. روسیه از هر الگویی که به تقویت و تثبیت جایگاه شاه می‌انجامید مانند حرمت مشروطه یا طرح مجلس شورای مملکتی به جای مجلس شورای ملی و حتی بازنگری در قانون اساسی، دفاع می‌کرد؛ اما انگلیس که نفوذش به مراتب کاهش یافته بود، بیش از همه بر مشروطه‌خواهی تأکید می‌کرد و خواهان بازگردانی آن بود.

دولت انگلیس در همین راستا چند طرح ارائه داد و کوشید با فشارهای سیاسی و دیپلماتیک، روسیه را به تمکین از آن وادارد؛ طرح‌هایی که درنهایت، می‌توانست با تغییر فضای سیاسی، بستر

مساعدرتری برای نفوذ سیاسی بریتانیا فراهم سازد. مهم‌ترین طرح بریتانیا در آغاز، ایجاد یک مشروطه کنترل‌شده با حضور شاه بود. این الگو شکست خورد و طرح ایجاد مشروطه نیم‌بند در غیاب شاه، با فرارگرفتن سرداران مورداعتماد دو کشور در رأس خیزش‌های اصفهان و گیلان، جایگزین آن شد و درنهایت به اجرا درآمد. سرکوب تبریز نقطه عطف این الگو بود. اقتضانات بین‌المللی و بلوک‌بندی‌های سیاسی جهان در آستانه جنگ جهانی اول، روسیه را ناگزیر به همراهی با بریتانیا واداشت. البته وجود عاملی به نام سپه‌دار تنکابنی و نیز سرکوب قیام تبریز و ادامه کار لیاخف، درنهایت روسیه را به این جمع‌بندی رساند که حاصل کار، یک مشروطه «مورداعتماد» خواهد بود. با رفع این نگرانی‌ها، آنان از برکناری محمدعلی‌شاه پشتیبانی کردند.

منابع

- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۳). *مشروطه ایرانی*. تهران: اختران.
- تقوی، مصطفی (۱۳۸۴). *فراز و فرود مشروطه*. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- تقی‌زاده، حسن (۱۳۷۹). *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*. به کوشش عزیزالله علیزاده. تهران: فردوس.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۸۱). *تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق*. تهران: امیرکبیر.
- خلعتبری، محمدولی‌خان (۱۳۶۳). *یادداشت‌های سپهسالار تنکابنی (محمدولی‌خان خلعتبری)*. گردآوری امیرعبدالصمد خلعتبری. به اهتمام محمود تفضلی. تهران: نوین.
- سالور، عبدالصمد میرزا (عزالدوله) (۱۳۷۴). *عبدالصمد میرزا سالور عزالدوله و دو سفرنامه او به اروپا در سال‌های ۱۲۹۰ و ۱۳۰۰*. تصحیح مسعود سالور. تهران: نامک.
- شریف کاشانی، مهدی (۱۳۶۲). *واقعات اتفاقیه در روزگار*. ج ۱. به کوشش منصوره اتحادیه - نظام مافی) و سیروس سعدوندیان. تهران: تاریخ ایران.
- صفایی، ابراهیم (۱۳۸۱). *تاریخ مشروطیت به روایت اسناد*. تهران: ایران‌یاران.

- عین السلطنه سالور، قهرمان میرزا (۱۳۷۷). *روزنامه خاطرات عین السلطنه*. ج ۳. به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار. تهران: اساطیر.
- کاظم زاده، فیروز (۱۳۵۴). *روس و انگلیس در ایران ۱۸۶۴ - ۱۹۱۴: پژوهشی درباره امپریالیسم*. ترجمه منوچهر امیری. تهران: جیبی.
- کتاب آبی: گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران (۱۳۶۶). ج ۳. به کوشش احمد بشیری. تهران: نور.
- کتاب نارنجی: گزارش‌های سیاسی وزارت امور خارجه روسیه تزاری درباره انقلاب مشروطه ایران (۱۳۶۶). ج ۲. به کوشش احمد بشیری. تهران: نور.
- کسروی، احمد (۱۳۷۱). *تاریخ هجده ساله آذربایجان، بازمانده تاریخ مشروطه ایران*. تهران: امیر کبیر.
- کسروی، احمد (۱۳۷۵). *تاریخ مشروطه ایران*. تهران: امیر کبیر.
- مخبرالسلطنه هدایت، مهدی قلی (۱۳۶۳). *گزارش ایران: قاجاریه و مشروطیت*. به اهتمام محمدعلی صوتی. تهران: نقره.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۴۳). *شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه*. تهران: زوار.
- ملک زاده، مهدی (۱۳۷۱). *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*. تهران: علمی.
- معاصر، حسن (۱۳۵۳). *تاریخ استقرار مشروطیت در ایران* (مستخرجه از روی اسناد محرمانه وزارت امور خارجه انگلستان). تهران: ابن سینا.
- ناظم الاسلام کرمانی، محمد (۱۳۸۷). *تاریخ بیداری ایرانیان*. تهران: امیر کبیر.
- ناظم، حسین (۱۳۸۰). *روس و انگلیس در ایران*. ترجمه فرامرز محمدپور. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- یزدانی، سهراب (۱۳۸۸). *مجاهدان مشروطه*. تهران: نی.